

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال ششم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## پژوهشی در باب نسخه‌شناسی مثنوی‌های مشرقی شیرازی<sup>۱</sup>

نغمه مؤذنی<sup>۲</sup>

کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسؤول)

دکتر حمیدرضا قانونی<sup>۳</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور

### چکیده

مشرق‌ی شیرازی از شاعران گمنام پایان سده دهم و نیمه نخست سده یازدهم است. وی در روزگار صفوی می‌زیست. نام او حسن و تخلصش مشرقی است. دو منظومه مهم وی «شمس‌المشرقین» و «شبستان انس» است. او مثنوی‌های متفرقه سروده است. مثنوی نخست را به تقلید از تحفه‌العراقین خاقانی و دوم را به پیروی از بوستان سعدی به نام شاه عباس سروده است. کلیات او، افزون‌بر مثنوی‌های یادشده، مشتمل بر قصیده، غزل، رباعی و مرثیه و قطعه و ساقی‌نامه است. این مقاله از مجموعه دیوان اوست که از آن، سه نسخه در کتابخانه مجلس و یک نسخه در کتابخانه دانشگاه تهران و دو نسخه در کتابخانه ملک موجود بوده است.

### واژه‌های کلیدی

مشرق‌ی شیرازی؛ نسخه خطی؛ شبستان انس؛ شمس‌المشرقین

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۹

تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۴/۵

<sup>۲</sup> naghmehmoazeni@yahoo.com

<sup>۳</sup> hrghanooni@yahoo.com

## ۱- مقدمه

یکی از راه‌های معرفی فرهنگ غنی و پربر ادب فارسی که به کوشش ادیبان و گویندگان بزرگ و کوچک بی‌شماری قوام یافته است، در دسترس قرار دادن آثار این ادیبان است. تصحیح نسخه‌های خطی از کارهای بسیار باارزشمند در حیطه ادب و فرهنگ است؛ به همین سبب، توجه به میراث مکتوب کهن، ما را با مفاهیم غنی آشنا می‌کند. این مجموعه شامل شش نسخه است که دو نسخه آن در کتابخانه ملک و سه نسخه در کتابخانه مجلس و یک نسخه در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است. تصحیح متن هرچند نیازمند بررسی دقیق یک اثر است، نتایج سودمند و باارزشی در پی دارد که از آن جمله می‌توان به آشنایی با اندیشه‌ها و سبک سراینده یک اثر، مضامین به‌کاررفته در متن، وجوه اختلاف بین نسخ خطی و آگاهی از وضعیت ادبی و فرهنگی آن عصر اشاره کرد.

### ۱-۱ تبیین مسئله

مشرقی شیرازی شاعر ناشناخته روزگار صفوی، سده یازدهم هجری، است. وی شاعری توانا و البته آشنا به زبان است. شعر وی می‌تواند راهگشای موضوعات عرفانی و تبیین‌کننده جایگاه شعر در ادبیات فارسی باشد؛ از این رو، بررسی شعر وی در کنار تصحیح، روند خط مشی و سیر تحول زبان را در شعر حافظ و خاقانی سعدی بیان خواهد کرد. مثنوی شمس‌المشرقیین به پیروی از *تحفة‌العراقین خاقانی* و *شبهستان انس* به پیروی از *بوستان سعدی* است. در غزل نیز به پیروی از حافظ بوده است. در جایی نیز اشاره شده است ممکن است اشعار مشرقی از آن وی نباشد و اشعارش به اقتباس از مشرقی مشهدی است که به توضیح آن می‌پردازیم.

### ۲-۱ پیشینه پژوهش

در دوران اخیر، شعرشناسان دیوان‌های مختلف و نیز آثار خطی گوناگونی را تصحیح کرده‌اند؛ قصاید *دیوان مشرقی شیرازی* به تصحیح لاله حقیقت (۱۳۸۹)، غزلیات به تصحیح محمدمهدی برزگر جویباری (۱۳۸۸) و مثنوی و رباعیات و ساقی‌نامه به تصحیح نغمه موذنی (۱۳۸۹) انجام شده است. نگارنده می‌کوشد در این مقاله به بررسی مثنوی‌های شاعر بپردازد.

## ۲- معرفی شاعر

نام این شاعر، حکیم ابوالعلائی شیرازی، متخلص به مشرقی (خزانه دارلو، ۱۳۷۵؛ رکن‌زاده، ۱۳۴۰) است. آرامگاهش در شیراز به نام تکیه مشرقین زبانزد است. نویسنده طریق‌الحقایق درباره بقعه مشرقی می‌گوید: «بقعه مشرقی اول تنگه معروف به الله‌اکبر است پیری در مغاره آن مدفون است مسمی به مشرقی الحق جای باروحی است آب رکن‌آباد از پایان آنجا گذرد و با دلو و ریسمان به بالا کشند، حوض و باغچه را آب رسانند. از کناره کوه که بالا بروند دست چپ بعضی تصاویر بر کوه نقر و حجاری شده و قرآن معروف به هفده من در حجره‌ای است که بر طاق این تنگه ساخته شده در صندوقی گذاشته و هرکس از اینجا عبور نماید، لادمه است از زیر این طاق بگذرد و قرآن مذکور که به هفده من شهرت دارد، شاید وزن زمان کاتب باشد و به اوزان این زمان شش من هشت عباسی بیشتر نیست و به خط ثلث بسیار جلی نوشته و ظاهراً خط سلطان ابراهیم است» (معصوم شیرازی، ۱۳۷۴).

نام این شاعر در هیچ تذکره‌ای نیامده است و از زندگی و احوال وی اطلاعی در دست نیست. رکن‌زاده به نقل از نصرآبادی می‌گوید: «حتی نصرآبادی که تقریباً با او معاصر بوده و در تذکره خود نام اغلب شعرای عصر صفویه را برده، اصلاً از او نامی نبرده است» (رکن‌زاده، ۱۳۴۰). شاعر در بیتی از غزلیات خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

مشرقى شد تخلصم که بود      کنیت من علی و اسم حسن  
(مشرقى، ۱۳۸۹)

شاعر در بخشی از ترجیعات خود به سه فرزند خویش، محمدعلی، محمدنبی و محمدحسین، اشاره کرده است. مشرقی در جایی از قصاید خود به مرگ همسرش اشاره می‌کند و اینکه بعد از وی زار و تنها مانده است:

کجا شد آنکه مرا بود مونس و همدم      برفت از برم و زار ماندم و تنها  
(همان)

او شاعری شیعه‌مذهب و از شعرای عهد صفوی است. در اشعارش مکرر «شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ق.) و شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) امرا و حکام آنان را مدح گفته است» (نصیری، ۱۳۸۴).

مشرقی با وجود اینکه عارف‌مشرّب است، در اشعارش مضامین عارفانه بسیار کمی دارد و گاه با بیان سخیف، ادعایی بزرگ کرده است. رکن‌زاده به نقل از فاضل محقق می‌گوید: «ابیات این کلیات گاهی بسیار عالی است که در اعداد اشعار استادان بزرگ به شمار می‌آید و گاهی به قدری مبتذل و دانی است» (رکن‌زاده، ۱۳۴۰).

مشرقی با استادان و ادیبان زمانه خود در ارتباط نبوده است و از میزان دانش و آگاهی وی اطلاعی در دست نیست. «ملک‌الشعراى بهار را پس از دیدن این دیوان و کلیات این تردید پیدا شد که شاید اصل دیوان از آن یکی از شعرای بزرگ پیشین بوده است» (همان). در جایی دیگر رکن‌زاده می‌گوید: نمی‌توانیم بگوییم شاید قسمتی از اشعار مشرقی مشهدی در دیوان مشرقی شیرازی آمده باشد و خلاصه مطلب اینکه شخصی که نام او معلوم نیست و تخلصش مشرقی و قطعاً شیرازی و رهسپر طریق حکمت و عرفان بوده و به جهاتی که بر ما معلوم نیست زبان و خامه را به مدح ظلمه و فسق آلوده است، در قرن دهم و یازدهم هجری در شیراز می‌زیسته و در سال ۱۰۳۸ زنده بوده و احتمالاً در اواخر نیمه اول قرن یازدهم هجری در شیراز وفات یافته و هم در آن شهر مدفون شده است. نگارنده سطور دیوان مشرقی مشهدی به تصحیح و راهنمایی دکتر ابوالقاسم سری، منصوره میرشمس را تاحد امکان مطابقت دادم و هیچ انتحال و سرقت ادبی ندیدم؛ بر این اساس، این ادعای نادرستی بوده است و شعرهای مشرقی متعلق به وی است.

### ۳- آثار مشرقی شیرازی

(۱) مثنوی شمس‌المشرقیین: به پیروی از تحفة‌العراقین خاقانی در ۱۲۰۰ بیت با دیباچه ای

مثنور نوشته شده؛ شاعر آن را به سال ۱۰۱۰ در مصلاهی فارس به درخواست چند تن از دوستان به تحریر درآورده است.

۲) **مثنوی شبستان انس:** به پیروی از بوستان سعدی با دیباچه‌ای به نثر است؛ سپس مقدمه‌ای به نظم در هفت مقاله و ده فصل و ده باب در حدود ۲۲۵۰ بیت در آداب و ارکان دین اسلام دارد.

۳) **قصاید:** هفت هزار نهصد و نوزده بیت دارد.

۴) **مراثی ترجیعات و هفت بند:** ششصد و پنجاه بیت دارد.

۵) **مقطعات:** در تاریخ وفات و فتوح شاه عباس است و چهارصد و پنجاه بیت دارد.

۶) **رباعیات:** چهارصد بیت است.

۷) **ساقی‌نامه:** سیصد بیت است.

۸) **غزلیات:** نه هزار و پانصد بیت است.

دیوان مشرقی فصلی در مثنوی متفرقه دارد که در بیست و شش مقاله تنظیم شده است.

#### ۴- سبک شاعر

اوضاع و شرایط و فضای هر جامعه باعث ایجاد سبک‌های ادبی مختلف می‌شود و این شرایط پیوسته، در حال تغییر و دگرگونی است. باید توجه داشت که هر شاعر در هر زمانی اندیشه‌ای مختص به خود دارد که اشعارش را با سبک ویژه خود به صورت هنرمندانه بیان می‌کند.

#### ۴-۱ ویژگی‌های زبانی

مثنوی‌های مشرقی شیرازی زبانی ساده و بلیغ دارد و از لغات عربی تا اندازه‌ای استفاده کرده است. شعر وی پختگی ندارد و از نظر زبان و موضوع گاه بوی خامی و ضعف می‌دهد. شعر وی مقید به اصول دینی و مدح اهل بیت است. توجه شایانی به آیات و احادیث کرده

است. به کاربردن ترکیب جدیدی مانند گریه‌آلود، کاربرد شب‌نیمه به‌جای نیمه‌شب، و کاربرد واژه‌های منحصر به فردی مانند «کشف غمه، طوق روغی» و به‌کاربردن واژه‌های عربی و استفاده از ضرب‌المثل‌ها به‌گونه‌ای خاص در اشعار او دیده می‌شود:

هرکس که ز دین نیافت بهره      بر سر خورد از زمانه بهره

(مشرقی ۱۳۸۹)

#### ۲-۴ ویژگی ادبی

مشرقی در اغلب قالب‌های شعری طبع‌آزمایی کرده است و از این جهت کلیات وی تأمل‌انگیز است. بارزترین ویژگی سبکی شعر این دوره، نمونه کامل سادگی است. از لحاظ ادبی بیشترین آرایه‌های به‌کاررفته تشبیه، کنایه، تناسب، تصویرآفرینی، واج‌آرایی و اغراق است.

#### ۳-۴ ویژگی فکری

مبانی فکری مشرقی در آثار منظوم خود، شعر اخلاقی و موعظه و تنبیه است. مثنوی شبستان/انس توضیحی درباره ارکان دین اسلام و مدح است و مثنوی شمس‌المشرقین منظومه‌ای در موعظه اخلاق و مدح اهل بیت است.

سبک او آمیخته‌ای از سبک عراقی و هندی است. مضمون سخن او همانند سخنوران هم‌روزگاران‌ش ستایش و اندرز و روایت‌های دینی است. خودبزرگ‌بینی و کوشش او در مقایسه و تشبیه خود به سخنوران بزرگ از جمله خاقانی - که مثنوی سست و خالی از بدعت و نوآوری خود، شمس‌المشرقین را به پیروی از او سرود - در واقع بیانی سخیف با ادعایی بزرگ است:

این تحفه که نقد گنج پنهانست      خاقانی را رواج دیوانست

فردوسی و انوری و حسام      زین نور دهند زیب دیوان

اقران سزد ار نهند بر سر      این گوهر تاج هفت اختر

زیب فلک و زمین از این است      نور رخ مهر و ماه این است  
هر ذر که در این سفینه پیداست      آن حاصل گنج هفت دریاست  
این هفت حصار حرز جا      این نه طبقات آسمان است  
(مشرقی، ۱۳۸۹)

### الف) توصیف

توصیف از مهم‌ترین عناصر قصه‌ها و حکایت‌پردازی است. شاعران و نویسندگان از این عنصر برای انتقال بهتر و عمیق‌تر کلام به مخاطب بهره می‌برند. پند و اندرز یکسره و خالی از زیبایی‌های ادبی، به سرعت خواننده را ملول و گریزان می‌کند. توصیف‌های زیبای شعری، در قالب داستان‌های دلکش، ذهن خواننده را با لذتی خاص به پی‌گیری ادامه مطلب و دریافت مقصود گوینده وامی‌دارد. از آنجا که در ادبیات فارسی بسیاری از داستان‌ها به صورت منظوم بیان شده است، توصیف اهمیت بیشتری می‌یابد. در منظومه‌های اخلاقی مختلف که گاه حکایت‌های گوناگونی برای بیان نتیجه خاصی بیان شده‌اند، توصیف‌هایی دیده می‌شود که عمدتاً به وصف معشوق الهی و طبیعت می‌پردازد. در *دیوان مشرقی* نیز چنین توصیفات داستانی، در قالب حکایت‌های مختلفی دیده می‌شود که البته در انتخاب محل توصیف، هنر خاصی به کار نبرده است.

### ب) عرفان

از دیباچه اشعار مشرقی پیداست که وی مردی عارف‌مشرّب و وارسته است. مضامین عارفانه‌ای در مثنوی‌ها دیده نشد؛ اما با بررسی در آثار وی به این نتیجه می‌رسیم که وی در غزلیات یک عارف‌مآب سنایی مسلک با یک جهان‌بینی خاص است که حتی در مقام تعصب هم برمی‌آید؛ وعظ و اخلاق و دین، عرفان، مدیحه، تعقل و حکمت و انتقاد و حتی هجو نشان دهنده ساختار کلی شعر و اندیشه مشرقی است. شاعر به اندیشه‌های عرفانی خود که در حقیقت برگرفته از شاعران گذشته است، توجه خاصی دارد. وی در همین زمینه به برخی

از منازل هفتگانه سلوک اشاره کرده است که در *منطق‌الطیر عطار* وجود دارد (طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و غنا)؛ البته شاعر برای این مقامات ترتیبی قائل نیست.

### ج) داستان‌پردازی در منظومه *شبستان انس*

داستان‌پردازی شاعر به پیروی از سبک داستان‌پردازی سعدی در *بوستان* است. حکایت‌های منظومه *شبستان انس* مذهبی و درباره حضرت عیسی و پیامبر اکرم است. تنها در حکایت اول مضمونی عاشقانه دیده می‌شود. از مضامین رایج در شعر این شاعر پرداختن به شرع - پند و اندرز و قضا و قدر است.

### د) مشرقی و حافظ

«ملامت‌گری و قلندرمابی شاید تحفه‌ای باشد که شاعر از سیروسفر در دنیای فکر اندیشه حافظ به ارمغان آورده باشد. او از این شاعر، هم‌شهری خود، به بزرگی یاد می‌کند و شعرش را می‌ستاید. مشرقی هرچند مقلدی توانا از سبک و بیان حافظ نبوده و در این راه توفیق چندانی نداشته، اما اشتیاق و ممارستی که در تتبع و اقتفا از سبک و سیاق غزلیات حافظ داشته، کاملاً مشهود است. وی بسیاری از غزلیات حافظ را جواب گفته، یا غزلی نزدیک به آن به لحاظ مضمون و ساختار سروده است» (برزگر جویباری، ۱۳۸۸).

## ۵- بررسی اجمالی مثنوی‌های وی

### ۵-۱ *شبستان انس و بوستان*

*شبستان انس* را به تقلید از *بوستان* سعدی از نظر وزن و محتوا سروده است. این منظومه تعلیمی، عرفانی، دینی در حدود ۲۲۵۰ بیت سروده شده؛ شاعر شاه عباس را در آن ستوده است و با دیباجه نثر شروع می‌شود. *شبستان انس* هفت مقاله و سپس ده فصل و ده باب و در آخر چند مقاله به‌عنوان «مقاله آخر» و یک خاتمه دارد؛ نیز در میان آن‌ها حکایت و تمثیل



ذکر می‌کند. مقاله اول که در توحید است، در نسخه نیامده است؛ مقاله دوم در نعت سیدالمرسلین است؛ مقاله سوم در مناجات نعت و منقبت و معرفت ائمه الطاهرین... است؛ مقاله چهارم در سبب نظم کتاب شبستان/نس و مقاله پنجم در شدت فراق و عطشت اشتیاق و مراسم عبودیت باری... است؛ مقاله ششم در ذکر بی‌وفایی دهر و سپهر و معرفت یافتن به سرچشمه زلال می‌صرف حقیقت و ترقی نفس مطمئنه و عروج روح... نوشته شده است؛ مقاله هفتم در ثنای ملک الملوک المتقدمین ظل الله فی الارضین ابوالمظفر عباس پادشاه بهادر خان صفوی است؛ باب اول در توحید حضرت باری، فصل اول در بیان تجلی ذات در عین صفات که رکن اعظم ایمان است، باب دوم در عدل و نهی از ظلم که رکن دوم ایمان است، فصل دوم در ترغیب به عدل و نهی از ظلم...، باب دهم در ذکر جهاد که رکن پنجم اسلام است و فصل دهم در معرفت جهاد و تمثیل نوشته شده است که رکن پنجم اسلام است.

مشرقی در سبب نظم کتاب شبستان/نس می‌گوید:

شبی با خرد خلوتی ساختم	سرای دل از غیر پرداختم
چراغ یقین عقل پیشم نهاد	در گنج پنهان به رویم گشاد
چو ره سوی گنج نهان یافتم	به نور یقین سر جان یافتم
شد اسرار جان در دلم مُنجلی	به نور نبی و به مهر علی
تولا به آل علی زان کنم	که دل روشن از نور ایمان کنم
چو نور یقین رهنمای من است	مه و مهر روشن ز رای من است
فرستم گلی تازه در بوستان	که آید از آن تازه گل بوی جان
چو سعدی اگر میل بُستان کنم	شبستان جان را گلستان کنم

(مشرقی، ۱۳۸۹)

در جایی دیگر از خداوند می‌خواهد که:

شبستان کتاب مرا از کرم      چو بستان سعدی کنی محترم  
(مشرقی، ۱۳۸۹)

شواهدی از نزدیکی ابیات شبستان انس مشرقی و بوستان سعدی:

شبستان: به تعظیم امرش شهان جهان      نهاده سر عجز بر آستان  
(مشرقی، ۱۳۸۹)

بوستان: سر پادشاهان گردن‌فراز      به درگاه او بر زمین نیاز  
(سعدی، ۱۳۷۸)

شبستان: یکی را نهد تاج شاهی به سر      یکی را نهد داغ غم بر جگر  
(مشرقی، ۱۳۸۹)

بوستان: یکی را به سر بر نهد تاج و بخت      یکی را به خاک اندر آرد ز تخت  
(سعدی، ۱۳۷۸)

شبستان: به کفران نعمت شه دادرس      نبندد در رزق بر روی کس  
(مشرقی، ۱۳۸۹)

بوستان: ولیکن خداوند بالا و پست      به عصیان در رزق بر کس نیست  
(سعدی، ۱۳۷۸)

شبستان: برو نیست پوشیده اسرار غیب      که دانا و بیناست بی شک و ریب  
(مشرقی، ۱۳۸۹)

بوستان: بر او علم یک ذره پوشیده نیست      که پیدا و پنهان به نزدش یکی است  
(سعدی، ۱۳۷۸)

شبستان: محیط است علمش به هر نیک و بد      خداوند ملک و روان و خرد  
در اختتام منظومه شبستان می گوید:

به سلک نظامش کشیدم تمام      قبول نبی باد و آل کرام

ز هجرت نه و الف بود از سنه      که این دُرّ منظوم شد خاتمه  
(مرقی، ۱۳۸۹)

#### ۲-۵ شمس‌المشرقین و تحفة‌العراقین

مشرقی در دیباچه شمس‌المشرقین می‌نویسد که در اوایل ماه رمضان سال ۱۰۱۰ با برخی از اقران و اخوان خویش در مصلاهی فارس مجلس حالی داشته است که در آن از هر جا سخنی از حالات و مقامات و مقالات اهل تحقیق به نظم و به نثر مذکور می‌شد؛ از آن جمله ابیاتی چند از رساله مثنوی حکیم خاقانی که به *تحفة‌العراقین* مشهور و معروف است بیان فرمود. «مشرقی ابیاتی از مثنوی *تحفة‌العراقین* خاقانی را که استاد صاحب‌کمالش می‌دانست، بر اقران و اخوان خویش برخواند و ایشان از شنیدن آن به ذوق وجد آمدند و از او خواستند منظومه‌ای در این وزن به سلک بیان درآورد. این منظومه در حدود ۱۲۰۰ بیت به بحر هزج مسدس اُخرب مقبوض و در موضوعات رمزی و عرفانی سروده شده است. مقاله اول در توحید خطاب به آفتاب و ذکر بعضی از نکات غریب...؛ مقاله دوم در معراج نفس انسان و ذکر بعضی از دقایق اسرار؛ مقاله سوم در بازنمودن حالات فطرت و اسرار و نکات و اشارات غریبه در ستایش سخن و موعظه و تنبیه؛ مقاله چهارم در ترغیب نفس انسان مبدع حقیقی و اصلی...؛ مقاله پنجم در توحید و نعت و ناامیدی از دنیا...؛ مقاله ششم در توحید حضرت باری تعالی، نشانه و مراسم بندگی و غلبه شوق به مبدع و عطشان...؛ مقاله هفتم فی الحقیقت و الطریقت و المجاهده...؛ مقاله هشتم در پندنامه و توحید و نصیحت و موعظه؛ مقاله نهم در موعظه و تنبیه و بازنمودن اسرار تجلی جمال...؛ مقاله دهم خطاب به نفس...؛ مقاله یازدهم در جلوه جمال و بازنمودن مراتب حالات غریبه؛ مقاله دوازدهم در شدت فراخ و فرح یافتن بعد نومیدی...؛ مقاله سیزدهم در بازنمودن تجلی انوار...؛ مقاله چهاردهم در طلب شوق

و ابتدای هجر و هدایت یافتن به نور ایمان و ستایش سخن و خاتمه مناجات؛ مقاله پانزدهم در مفارقت صیام و غنیمت دانستن ایام صحبت و موعظه و خاتمه به خبر. ابیات آغازین منظومه شمس‌المشرقین با تقلید از تحفه‌العراقین خاقانی نتوانسته است به پایگاه او دست یابد و تنها در وزن و نام منظومه‌اش به این اثر نزدیک شده است.

ای نور حدیقۀ جهان‌بین	مه را ز تو زینت است و آیین
از فیض وجود تو به یک دم	شد مظهر کل خاک آدم
گر فیض وجود تو نبودی	از کتم عدم که رخ نمودی...
از بوله‌بان بی‌ر علائق	جز حق منگر که نیست لایق
تا نفس تو بر هوا نشسته است	بال و پر روح تو شکسته است...
آینه ننگه نگاه دار آه	تا دیده شود جمال الله
در تیرگی ظلام و کثرت	کی دیده شود جمال وحدت

(مشرقی، ۱۳۸۹)

## ۶- معرفی نسخه‌های دیوان

### الف) نسخه‌های ملک (اساس)

کامل‌ترین، نسخه دستیاب شاعر است که به شماره ۴۶۸۸ در کتابخانه ملک موجود است. این نسخه به خط نستعلیق و ۳۳۸ برگ است؛ جنس کاغذ آن ترمه سپاهانی به طول ۲۵/۵ و عرض ۱۳ سانتیمتر است. نسخه دوم به شماره ۵۰۵۷ با خط نستعلیق و ۱۷۲ برگ همراه با حاشیه است. جنس کاغذ آن فرنگی به طول ۵/۳۰ و عرض ۶/۱۸ است؛ این دست‌نوشته بسیار خوش خط و خواناست.

### آغاز:

الحمد لله رب العالمین از ازل تا ابد هر جا حمدی پسندیده و ثنایی برگزیده

انجام:

همّت از ارواح خاصان چو مدام قصّه کوتاه ساز آنجا والسلام

(ب) نسخه‌های مجلس

(۱) نسخه اول مشتمل بر ۳۷۱ برگ در قطع ۲۵×۱۲ سانتی‌متر است که مثنوی‌های آن ۶۰ برگ و ۲۱ سطر دارد. کاغذ آن سپاهان جلد تیماج تریاک مقوایی است. تاریخ کتابت و نام کاتب مشخص نیست. گاهی در این نسخه دیده شده است که در بیت، مصرعی اضافه آورده شده که کاتب قصد اصلاح بیت را داشته است.

(۲) نسخه دوم مجلس به شماره ۸۱۶ نگهداری می‌شود. این نسخه ۲۹۵ برگ دارد. مثنوی متفرقه را ندارد. قسمتی کوتاه و ناقص از مثنوی‌های شبستان/انس و شمس‌المشرقین را دارد که آن هم بسیار آشفته است و ترکیبی از هر دو مثنوی است. رباعیات و ساقی‌نامه ۲۳ برگ به همراه حاشیه و به خط نستعلیق هندی است.

(۳) نسخه سوم به شماره ۲۶۱۸ است. این نسخه بسیار مغشوش است و به خط نستعلیق هندی است. تاریخ کتابت ندارد. عنوان‌ها جلی‌تر و به رنگ قرمز و در بعضی از صفحات، ابیاتی در حاشیه به خطی متفاوت از متن افزوده شده است. ضمناً نسخه در قطع ۲۵×۱۲ جلد تیماج قهوی کاغذ کشمیری است. جدول زرد لاجورد است. آشفته است و شماره صفحه ندارد آغاز و انجام معلوم نیست.

آغاز:

الحمد لله الذی از ازل تا به ابد هر جا حمدی پسندیده و ثنایی برگزیده...

انجام:

هزاران درود و هزاران سلام ز ما بر محمد علیه السلام

(ج) نسخه دانشگاه تهران

این نسخه به شماره نسخه ۳۰۶۹ و شماره فیلم ۸۷۴۶ به خط نستعلیق قرن یازدهم است.

از نام کاتب و تاریخ کتابت آن اطلاعی نداریم. پایان نسخه افتادگی دارد. در جاهایی به دلیل جوهرریختگی، خط آن ناخواناست.

آغاز:

الحمد لله رب العالمین از ازل تا ابد هر جا حمدی پسندیده و ثنایی برگزیده...

انجام:

همّت از ارواح خاصان چو مدام قصّه کوتاه ساز آنجا والسلام

۷- ویژگی‌های رسم الخط نسخه‌ها

۱. کاربرد «ج» به جای «چ»؛ مانند: جون (چون)
  ۲. اتصال «به» حرف اضافه به متمم؛ مانند: بلطف (به لطف)
  ۳. ثبت «ء» به جای «ای»؛ مانند: دیده (دیده ای)
  ۴. ثبت «پ» به جای «ب»؛ مانند: پی انصافی (بی انصافی)
- کاربرد «ک» به جای «گ»؛ مانند: بندکان (بندگان)

۸- نتیجه‌گیری

مشرقی شیرازی از برجسته‌ترین شاعران عصر صفوی است که برخلاف سبک رایج در این عصر به شیوه قدما مانند حافظ و سعدی شعر می‌سرود. شعر مشرقی شیرازی، سبکی ویژه دارد که نه سبک هندی و نه سبک عراقی است؛ بلکه در اصل سبکی بینابین دارد؛ بنابه معمول، در همه قالب‌های شعری از جمله قصیده، مثنوی، غزل، رباعی طبع‌آزمایی کرده است. او در غزلیات یک عارف مسلک شیعه‌مذهب است و در بقیه اشعارش هم بارها به این نکته اشاره کرده است. در بخشی از قصاید به اصطلاحات بازی شطرنج و نرد و کلمات دشوار اشاره دارد که از ویژگی بارز شعر اوست. بیان او روان و زیبا و آهنگین است. استفاده از آرایه‌های تلمیح، تشبیه، مبالغه، هرچند ساده، بیانگر قدرت شاعری اوست.

## منابع

۱. ابن یوسف شیرازی [بی تا]، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران: چاپخانه مجلس.
۲. افشار ایرج و دیگران (۱۳۵۲)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، تهران: کتابخانه ملی ملک.
۳. انزابی نژاد، سعید (۱۳۷۸)، بوستان سعدی، تهران: جامی.
۴. انوشه، حسن (۱۳۷۵)، دانش‌نامه ادب فارسی در شبه‌قاره هند، بخش دوم ج ۴، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. برون، ادوراد (۱۳۲۹)، تاریخ ادبیات در ایران، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات آثار برگزیده جاویدان.
۶. بهادر، سید محمدصدیق حسن‌خان (۱۳۸۵)، شمع انجمن، تصحیح محمدکاظم کهدویی، یزد: دانشگاه یزد.
۷. خزانه دارلو، محمدعلی (۱۳۷۵)، منظومه فارسی (قرن ۹-۱۲ معرفی حدود ۹۰۰ مثنوی حماسی - عرفانی و عشقی در ادب فارسی)، تهران: علمی فرهنگی.
۸. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۶۹)، فرهنگ شاعران زبان فارسی، [بی جا]: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۹. خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۴۰)، فرهنگ سخنوران، تبریز: کتاب آذربایجان.
۱۰. دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۰)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، [بی جا]: [بی نا].
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
۱۲. رکن‌زاده ادमित، محمدحسین (۱۳۴۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، جلد چهارم، [بی جا]: [بی نا].

۱۳. شمیسا، سیروس (۱۳۷۲)، *سبک‌شناسی*، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ اول.
۱۴. شیخ آقابزرگ تهرانی [بی‌تا]، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء، الطبعة الثانية.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۵)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوسی، چاپ هشتم.
۱۶. لنگرودی شمس (۱۳۷۲)، *مکتب بازگشت*، تهران: نشر مؤلف.
۱۷. مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، *نقد و تصحیح متون*، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی مشهد.
۱۸. مشرقی شیرازی (۱۳۸۹)، *دیوان اشعار*، تصحیح نعمه مؤذنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
۱۹. معصوم شیرازی (۱۳۷۴)، *طریق الحقایق*، ج ۳، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: کتابخانه سنایی.
۲۰. نصرآبادی، میرزا محمدطاهر [بی‌تا]، *تذکره نصرآبادی*، تصحیح وحید دستگردی، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
۲۱. نصیری، محمدرضا (۱۳۸۴)، *اثر آفرینان (زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران از آغاز تا سال ۱۳۰۰ ه. ش.)*، کابلی میهنی، جلد پنجم، [بی‌جا]: [بی‌نا]، چاپ دوم.
۲۲. یاحقی محمدجعفر؛ ناصح، محمد مهدی (۱۳۷۴)، *راهنمای ویرایش و نگارش*، مشهد: مؤسسه انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سیزدهم.

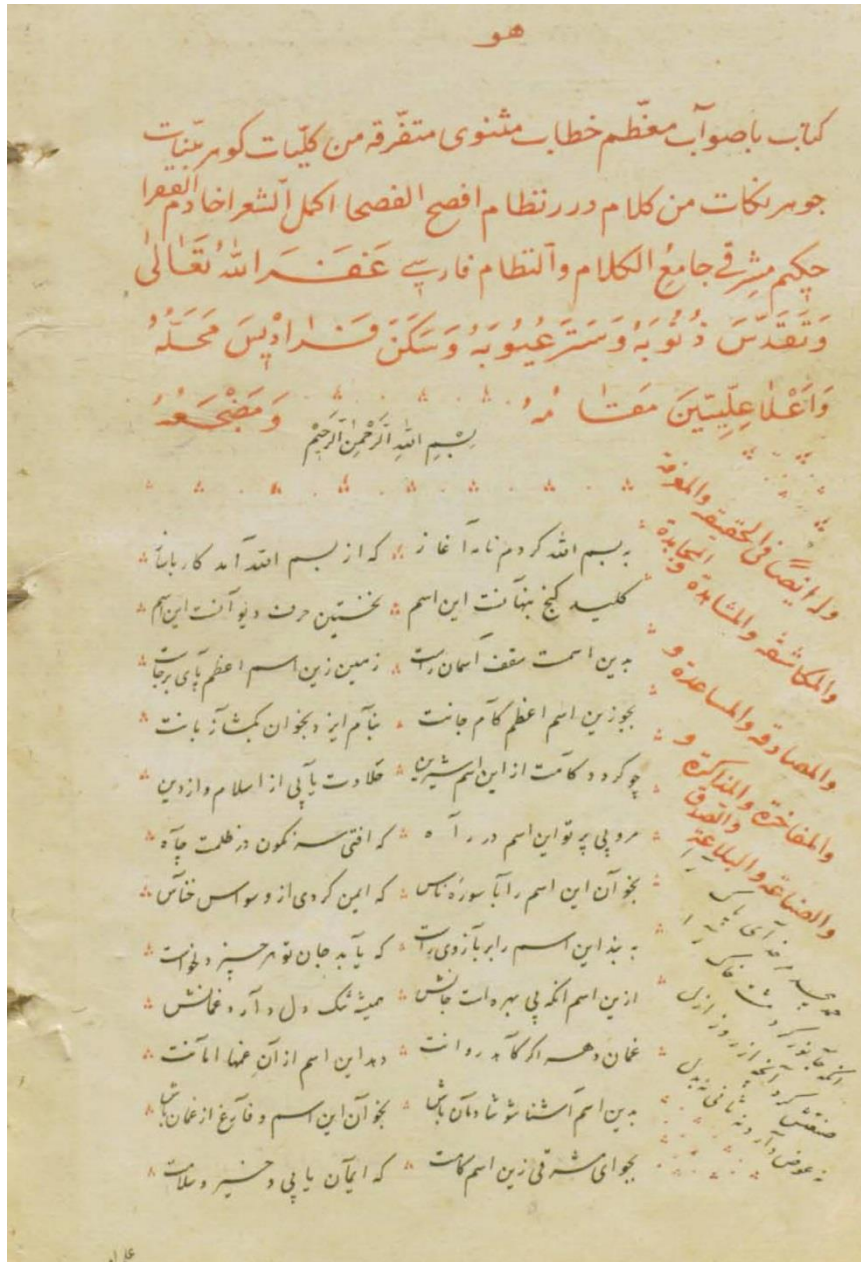


بسم الله الرحمن الرحيم  
هو الاول  
الحکیم جامع الکامی  
در بیان کتاب مشرقین از حکیمات قدوت است لکن  
بسم الله الرحمن الرحيم غفر الله ذنوبه و سيئه عيوبه و به نستعين  
الحمد لله رب العالمين از آنکه تا اید مرجع حدی هستند و شما هم بر کرمه  
بیت و بود و باشد سزاوار و از ذات مقدس معلاهی حضرت بارفراغت خاتمه  
که بقدرت شامه ازلی و جلالت کمالی زلی هستند هزار عالم را از علوی و  
سغلی بقدر امر کن فیکون خلقت وجود و ظهور داد کما قال الله تبارک و تعالی  
انما امره اذ اراد شیا ما کن یقول کن فیکون و مرکبات و مفردات جمله  
و جسمانی و ذراتی و ظلماتی مختلفه مخلوقات عالم علوی و سفلی را با انواع و اوصاف  
و اعداد و اسما و الوان و اشکال و هیات و طبع و مزاج و اعتدال و انحراف  
و انفصال اتصال و تغییر و تبدل بر وفق طولکست با لفظ کامل مرتب و مزین کرده است  
چنانکه بطریق قصص اخبار که مشتمل بر منتفی مجاری آنند و سرایت اقتضای مشاهده  
اشتها را در ذریه و جبار است در نفس قرآن مجید در و دیات که تالی جان  
الذی خلق الازواج کلها ما تبیت الارض من انفسهم و ما لا یقولون و آیه که هم لکن  
نسخه از اخبار که هم مطلق خالق چون کرم کن فیکون از آن مضمون است  
احداث مخلوقات از کتم عدم به عالم شهود آورد و آدم خاکی را طریقی غریبی خلقت  
ایدهای جلالت سرمدی از عین عایت لم یزل عطا فرمود و تاج بهای کرامت  
و نقد کتبانی آدم و مکتبانه فی البر و البیور و در تمام من الطیبات و فضیلتهم علی  
کثیر من خلقنا تفصیلاً بر فرق تحت آمانی او نهاد و خلعت اعتدال اتصال و علم  
آدم را آسمانها و کلمات عرشهم علی الملائکه بر قدر اقبال سزاوار و راست فرمود  
هر آینه مقرران ملائکه علی سبب تشریف قبول نظر همی از سلطان علی اللدق  
او را پیوسته سجده عرقله کردند و از او فریاد کبر عظیم وجود فاین نورش  
موضوع پیوضات او را قدم کرم علم الالباب عالم تعلیم علی التفصیل شد که  
المیسر بلیس که از قیادت و غنا و ثروت قلب حد باطن از جمله امر سر بار آورد  
و بسبب کبریا از شرف فیض او حضور مجرم و مردود ماند قال الله سبحانه و تعالی  
واذ قلنا لعلنا نکتب الادم فیضه و الالباب فی و استیکر و کان من  
الکافرین چون آدم خاکی را این عطای جزئی زلف کیم جیل حاصل سزاوار  
مجددانش ریشکرا این کرامت با سلامت چند و نهایت بر نیماست مقرر کرد

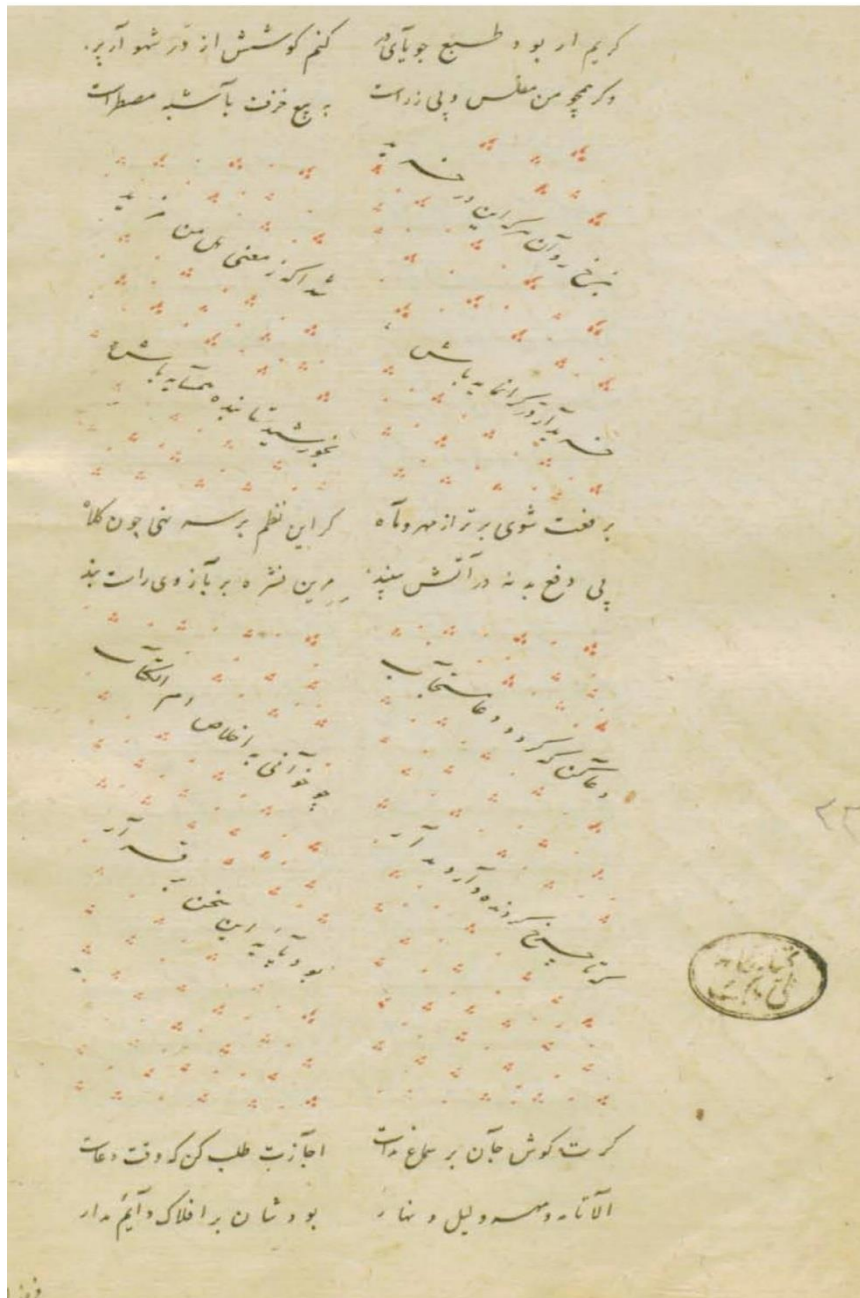
بیکد روزی فاقه برین چرخ  
بهر دیو زه بگردگوشتم  
پای امید از طلب برکنار شد  
حاصل از جنت و جوارح گشت  
باز گشتم سوی خانه باطل  
بود در راه مرا ویرانه  
مخ مرداری در آجب یافتم  
برگفتم مرغ مردار از زمین  
چون میباید مرا حساب خان  
نیخ او از جان از آن دیدم  
توجه دانی حال با آری فرید  
چون نشیند این قول عامر از غیر  
چون زانده پیشه دلش گزاف گشت  
گفت مال ملک و دکان و سرا  
انچار جمله اکنون حر است  
چون فقیر اخص در صدقه است  
کرد آن احوال جمله انچار  
نیکو گشت را شعار خویش کرد  
هر که در لشکر و قاعدت یار شد  
چون برد از خویش از جمله جهان  
تا بنده در روی عیب مرد  
فقر تو ای مشرفی بخت زرف  
چون قاعدت مایه فقر غایت  
بی نیاز از خلق شو صاحب زمین  
سستیم احوال تو به نفس و رب  
سنت از ارواح حاهان جو عالم

رزق از خوانم تا آخر شد  
از پی روزی بخت و چرخم  
دل ز جان و جان ز تن من از شد  
در دافزد و مصیبت کم گشت  
تا چه گویم عذر در پیش اعیال  
در گدازم گشت چون دیوانه  
بی محاسنی از دست افت  
بر زمین سوادم لشکر آن جن  
مجلس تو حاضر شد آن دم بجان  
تا که منم را در آستین کباب  
چون بخت میزانی بس کنایه  
از بجز حال بروی گشت چرخ  
بهر خوار و آتش شاد گشت  
با تو کردم همیشه از مهر خدا  
هر چه خواهی کن گوا ما خداست  
روی از اخص و صدق از مافت  
شد عینی از فضل و لطف کرد کار  
چون کو آست دید از آن زاده بود  
از درخت بخت خور در است  
کنج پنهانی برو کرد بیان  
مخفی باشد برود در نامی فرد  
بی قاعدت کنج شو آن که معرف  
در قاعدت کوشن کان کنج خدایت  
کنج در ظلمت بود دست من  
از طلب بنشین و مندرش از لب  
قصه کوتاه ساز آجب و السلام

عنه کتاب  
بمعاونت الله الملك  
محمد الوهاب  
محمد



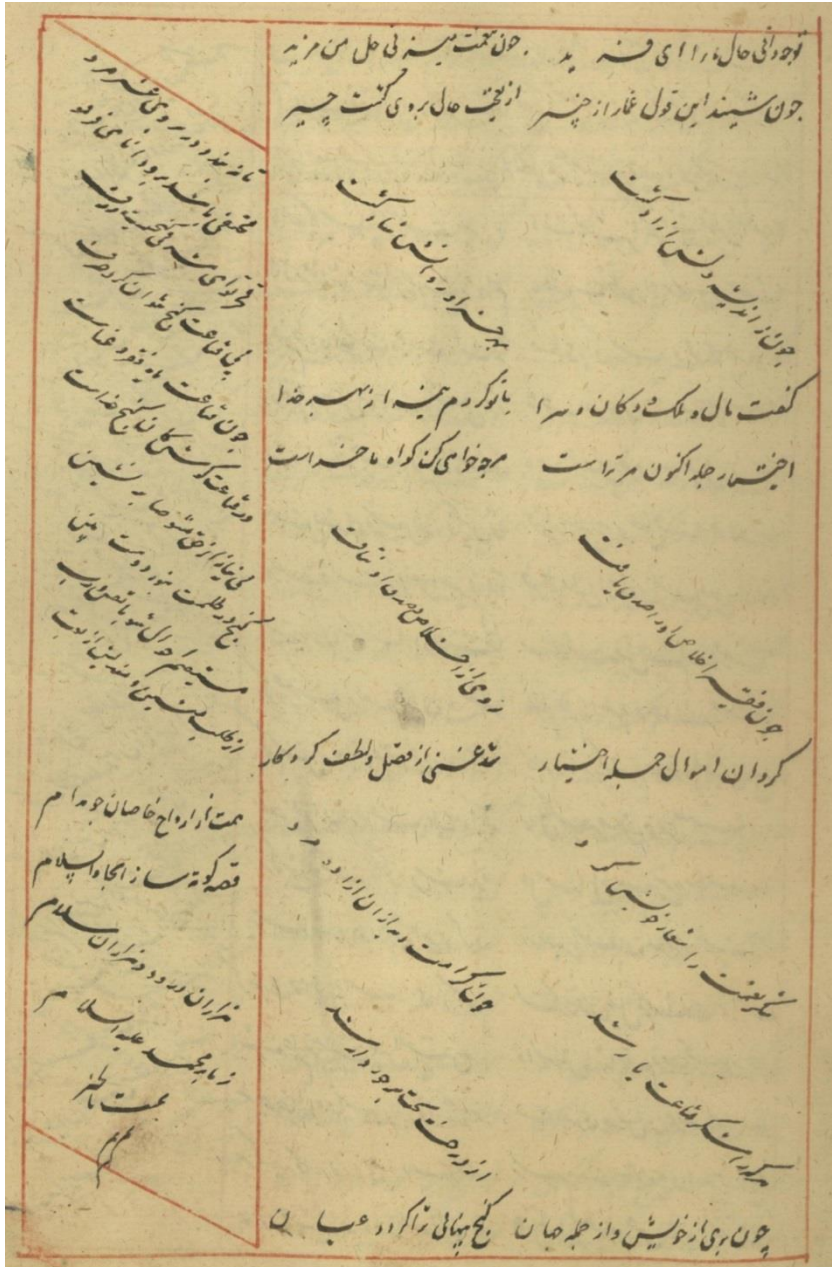
صفحه نخست نسخه «ب»



بسم الرحمن الرحیم  
و پانچم کتاب مثنوی المشرف من کلام مستقدم ابوالعلا حکیم  
مشرق جامع الکلام عصفه الله له و ستر عیوبه

الحمد لله الذي از ازل تا بابد هر جا حمدی سپندید و نامی ز کردید  
و بوده باشد اصناف ان ندارد ذات مقدس معلاهی کبریا و الهی  
خالصیت که بقدرت سایه ازلی و حکمت کامله لم یزل مستده  
نزار عالم را از علوی و سفلی مرتبه بزرگن بگون خلعت وجود سنود و او کجا  
قال لله بارک و تعالی انما امره اذا اراد شیئا ان یقول لکن یفعل و هر کجا است  
و مفعول جسمانی و روحانی و نوزانی و ظلمانی مخلوقات عالم سفلی را  
با انواع و اصناف اعداد و اسماء الوان و استکمال میات و طبع و مزاج  
و اعتدال و انحراف و تغییر و تبدیلی افعال و اتصال مرفقی حکمت بالخلق  
مرتبت و فرس گردانیده چنانکه بطریق مقتضی واجب که متمثل و مقتضی مجاری انوار  
و سهولت لغزای اصنافی شستبار امر و سنی از و چهار است تجلی در این  
کلام حمید مجید و رو و یافته بقوله تعالی الذی خلق الازواج کلها مما  
الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون و ایه اللهم السبل المنجیه الیهما فادام  
مظنون خالی چون بر ما کن بگون انواع مصنوعات و اعداد مخلوقات از  
کم عدم بجای مستند و آورد و او دم خانی را طعن ای غرای خلافت ابری  
به ملک و است سرمدی از عین غائب لم یزل علی طرفه و تاج کرامت و لیت

کتابی دم و جلدی در  
و جود از فاضل من  
و فصلی است علی  
مقتضای حدیثی که  
و طاعت و صیقل  
آدم الایمان و طهارت  
علی العباد کثیره  
اور است و مورد  
ملا و اعلا برب  
از سلطان علی  
توفت کرده و از  
فایز المیزان  
کلام عالم ان  
شده که ایست



داری

۸۷۱۰۰۰ شاهی که بر مغارق عالم نهاد تاج عرش گرفت ز اهل صواعق خراج و  
 ۹۲۱۰۰۰ از آن وقت که سوخت بوانم افخ از آنم جز کز نشانه و فغانم اوج  
 ۲۱۰۰۰ وینا بجز کس نیست از کرم آمدی که ناله عرش توان یافت کس  
 ابو الفلاح حکیم مشیر شمس از زبده المحققین  
 بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین از ازل تا ابد  
 مع محمدی پندیده و شاهی بزرگیدست و توبه و با شد سزا آرد ذات  
 مقدس معلای کبریا می خالعت که قدرتش از لایلی و کجاست  
 کایم زنی شده هزار عالم را از علوی و سغلی موقت بر امر کن  
 خلعت وجود و نبود و او کما قال الله تبارک و تعالی انما امرع اولاد  
 شیا آن بقول کن کن بکون و مرگ است و مغزوات چه باشد  
 در تعالی و نوزانی و ظلماتی محذره مخلوقات عالم علوی و سغلی را  
 با نواع و اوصاف و اعداد و اسما و الوان و اشکال و بیات و طبع و رنگ  
 و اعراض و انحراف و تنسیر و تبدل و انفصال و اتصال بر وفق حکمت تا کند  
 مرتب و مرتب گردانید خواجه بر طریق حضرت اعلی است که مژگان و مثنوی  
 مجازی است در و آیت امضای استانی استهاد و مرقم می آید  
 چهارست خاندان رضی کلام حسیه مجید و در ویدینه گفته اند تا  
 سبحان الله می خلق الازواج کلها صامتات الا حصی و من اسم  
 و حالها بعلی و آیه لهم الکتب استخ منه استنار فاده اسم نظیر  
 خالق چون با مرگ میگون انواع مصنوعات و اعداد مخلوقات  
 از کرم عدم بهیلم شود و آورد و آدم خلقت را طعمه آبی عزای خلافت  
 ابدی با کاست به آیت سردی از عین عاقبت لم زنی عطف از بود و  
 کز آن وقت که در دنیا آدم و حوا را همی البر و احسنه در دنیا  
 من الطیبات و خلق هم علی شمس هر کس خلقه تمیضا بر فرق کس  
 او نداد خلقت صحبت است ذال و هم آدم الاسما و کما هم عزم  
 علی الکتاب که برست در اقبال نیر و آل آور است و من و بس مغزبان

سوی خانه آمدم پدید شد  
چون می‌شدم اباب چون  
منع او از خان از آن دیدم صفا  
توجوه‌الی حال ما را می‌سنجید  
چون شنیدان قول عمار گشت  
چون ز اندیشه دلش از گشت  
گفت مال دنگ و دوکان و هزار

چون عمار گشت  
چون عمار گشت

تا کنم بر عیال از آن کباب  
بطلن تو حاضر شد از مینجان  
ز آنکه منع حرمت این کباب  
چون بخت نری دل من مزید  
از بخت حال روی گشت پیر  
بدرختی او و انش شاه گشت  
با کز او هم خبر از کعبه خدا

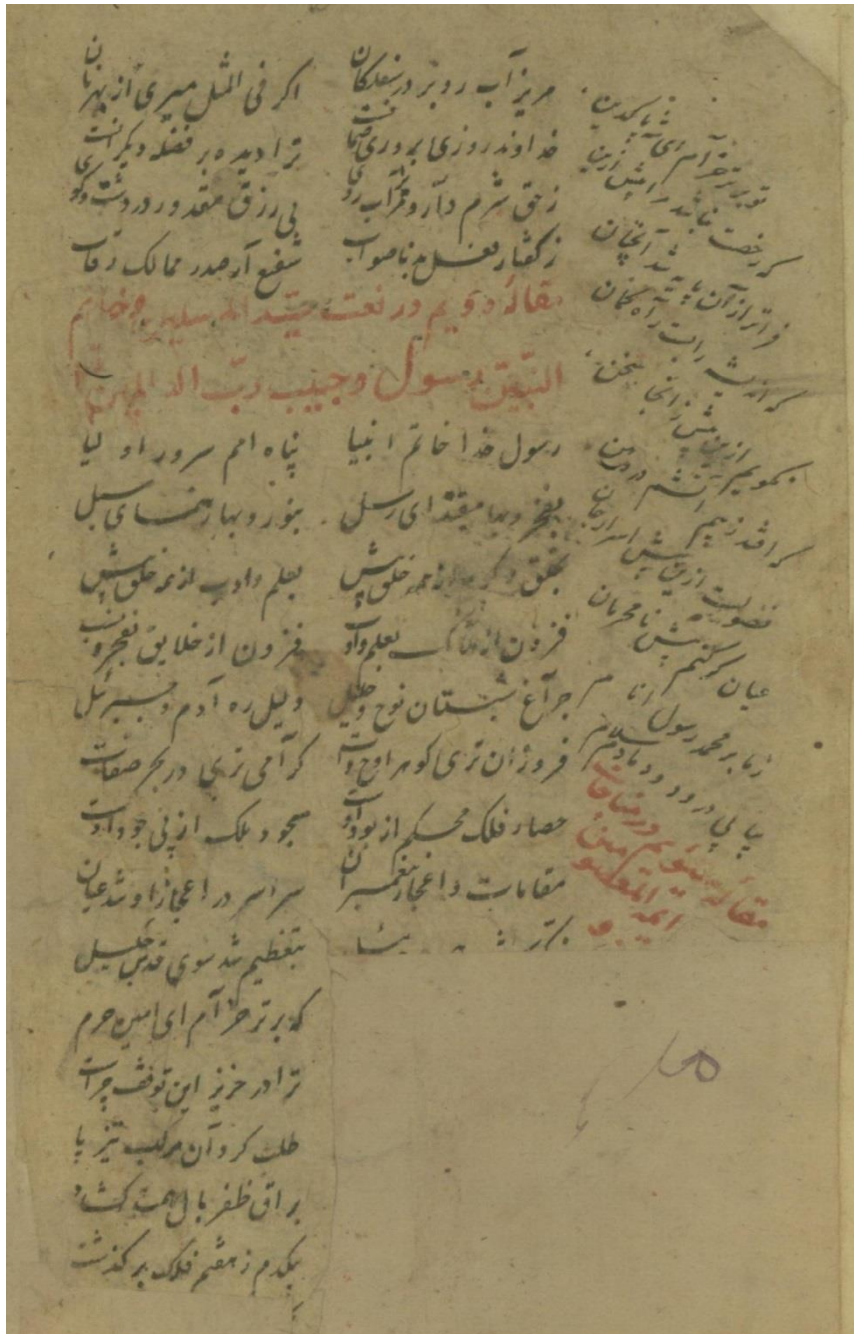
چون عمار گشت  
چون عمار گشت

چون غیر انصاف و راضی گشت  
کرد آن اموال حسد انصاف  
سگر حضرت را شعار خویش کرد  
بگر است که خفاخت بار شد  
چون بود از خویش و از کسب  
بدرست بود و روی غیر کرد  
فروغ آبی شوقی که بخت زرف  
چون بنا عمت با فقر و حیا  
بی نیاید از خلق تو صابر گشت  
مسئوم احوال شود بختی با

روی از انصاف و صدق او گشت  
شد عتی از فضل الطیف کرد کار  
چون کرامت دید آن از او هر دو  
بدرختی او و انش شاه گشت  
بدرستی او و انش شاه گشت  
بدرستی او و انش شاه گشت  
بدرستی او و انش شاه گشت  
بدرستی او و انش شاه گشت

بخت اندر دلج خاصان خودم  
بخت کویت و ملاز اجنا هم گشت نام





یکی از صفحات نسخه «ز»

مخوان بگو و بگو نفس بتوا  
خدا را غنی باشد از این و آن  
کوست حق با عوان و عس  
تر اگر دل و دست و دیده بجا  
زیر آن زوای سرای خدا  
اگر محرمی خویش بر دربان  
که ستوان عمل جزو با جزگس  
رمانن فضولی که وقت دعوت  
**باب دهم در فضل که رکن پنجم از اسلامت**  
دایم باشد جفا و ای پسر  
جفا دست فرض ای عزیز خدا  
جفا دست بر مؤمنان فرج عین  
اگر مؤمنی کسی کن در جفا  
جفا و کفر با دیو پسر او کفر  
جفا دست بر چند چای عزیز  
در اول جفا دی که ظالم بود  
درین مرتبه نیز تو چه هست  
و دریم مرتبه و آن جفا و پسر  
ازین ان جفا و اگر عظمت  
ز نقیب و دوا امن بودن خطا  
هوا و هوسین را بردن کن ز سر  
بده نفس را و بدم آب و اینها  
هر بوسن نفس سرکش بود  
اگر نفس را بشکستی دست و پا  
پسنگ سر نفس و دیو رچم  
شیدم که صاحبی پارسا  
که انجا شود با بسا محض  
با سلامیان استگزار و خفا  
که اسلام و دین را بود نور زینا  
که اگر شوی از طریق رشاد  
بش در روز در حرب بندی که  
بر صاحب عقل و اهل تین  
در اسلام او قتل کا فر بود  
که و چشم عیانست بر جفا  
که در با طفت ای علم پسر  
که بر تاش مار قول پسر ان  
خلاصی ازین هر دو خوف از خدا  
که ایست اگر جفا و ای پسر  
که شوائی اورا کفرین عیان ما  
همیشه روانت منوش بود  
ز نایابی از قید و یو هوا  
که اگر جفا و ای بود ای حکیم  
**فصل دهم در جهاد و تمیز بران که پنجم از اسلامت**  
در ایام بعثت رسول خدا  
پسنگ سر نفس و دیو رچم که اگر جهاد ای برد ای حکیم